

آل بویه، شیعیان مصلحت جو

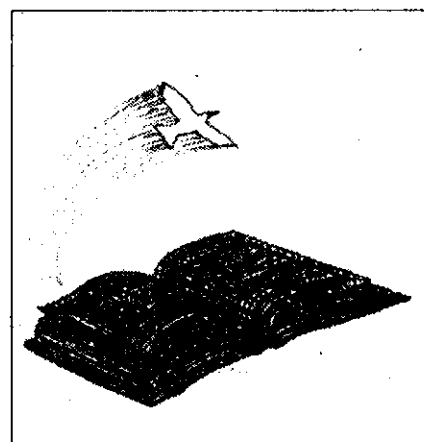
محمود آینی بهبهانی

با توجه به این احوال، آنچه حکومت آل بویه را بر بخش وسیعی از این سرزمین و به علاوه عراق، بیشتر از یک سده (۴۴۸-۳۲۱ هـ) اجازه استقرار و دوام داد، نه فقط سلطه نظامی اوایل، بلکه درک شرایط و شناخت خلاءها و نیازهای جامعه ای بود که تاریخ و سرنوشت آن، سده ها قبل با قلمرو اسلامی گره خورده بود و به عبارتی، پرهیز آگاهانه آل بویه از هرگونه تحقیر و تخفیف در باب همه اقلیت ها و تحمل بخردانه پسندهای آنها بود.

اعتقاد و حتی غلو آل بویه در مذهب شیعه (۴) در هیچ دوره ای از استقرار بویه، و حتی در خوش ترین احوال آن سلسله، به تعصب انتقام جویانه از اهل مذهب رقیب (تسنن) منجر نشد و حمایت صادقانه آنها از اقلیت شیعه نیز، تا آن اندازه نبود که شیعیان را علیه جانب داران مذاهب دیگر و بخصوص اهل سنت، آن چنان گستاخ و مهاجم نماید. لعن و سب آشکارای معاویه به امر معزالدوله هم، اختصاص به شیعه نداشت و به همین سبب فی نفسه محرک یا موجب اختلاف و فتنه نگردید؛ بلکه تقریباً جلوه ای معمول و عادی از خود نمود؛ چه قبل از آن نیز برخی خلفا و عمالشان بدان مبادرت کرده بودند (۵). تشویق به نوحه و تعزیه اهل بیت یا ترغیب به جشن و سرور غدیر خم نیز، هر چند، گاه محرک اختلاف و نزاع میان دو مذهب متنازع می شد (۶)، حداقل از سوی بوییان، موجب و انگیزه ای جز انجام یک

وسعت قابل توجه سرزمین ایران به خودی خود همواره نیازمند حاکمیتی مقتدر برای حفظ ثبات داخلی و امنیت مرزهای خود بوده است؛ لیکن آمیختگی نسبی نژادی و فرهنگی که بیشتر، از عهد اموی به دلیل کوچ بیش از پیش قبایل عرب (۱) و سپس در عصر سامانی با هجوم عناصر ترک (۲)، به تدریج عارض ایران گردید و بعدها در شاهنامه هم بازتابی غم انگیز یافت (۳)، همراه با عامل وسعت، لزوم چنین حاکمیتی را که به علاوه دارای احساس مسوولیت و تعهدی هم باشد، حتی بیشتر از سه قرن اول هجری گوشزد می کرد. این مشخصات و احوال و در رأس آنها وجود اقلیت های نژادی، مذهبی و حتی دینی متفاوت، امر نظارت بر ایران را به نسبت تعداد این اقلیت ها و عقاید و پسندهایشان، به ناچار دشوارتر می ساخت و توفیق در مدیریت این کشور را به علاوه لزوم اقتدار و تعهد حاکمان، مشروط به سعه صدر، آزادی و همچنین گذشت و اغماض فرمانروایان می نمود؛ چیزی که از ظرفیت غالب ملک جویان آن روزگار، فزون تر بود و فقدان آن، دولت مستعجل یعقوب (۲۸۷-۲۵۰ هـ)، اسفار (۳۱۹-۳۱۵ هـ)، مرداویج (۳۲۳-۳۱۹ هـ) و حتی علویان طبرستان (۲۸۷-۲۵۰ هـ) را با تریجیح مستبدانه آرمان ملی یا مذهبی خودشان و طرد و نفی بی رحمانه اغیار، بیشتر از چند صباح، رخصت تنفس نداد.

در مقاله ای که پیش رو دارید، کوشش شده تا شرایط دشوار روزگار آل بویه و نیز شیوه های ملایمت و مدارای سران آل بویه با هم کیشان، اقلیت های داخلی و اکثریت اهل سنت آن زمان ترسیم شود.



فرضه مذهبی یا حداکثر تبلیغ مسالمت آمیز و متمدنانه مذهب شیعه نداشت. با این وجود هرگاه که اختلاف، بنیاد حاکمیت و سلطه و استقرار آنان یا آرامش جامعه را به جهتی دستخوش تهدید می نمود، نه فقط در دفع و ختم آن بی هیچ میل و محابا، مداخله می کردند، بلکه اگر حل مسأله را در منع و توقیف شعائر همکیشان خود و حتی مراسم عاشورا می یافتند، از اقدام بدان نیز دریغ نمی کردند (۷)؛ همچنان که حمایت بویان بنا بر مصلحت گاه اهل و آداب مذهب تسنن را نیز شامل می شد (۸)، یا ترس و محافظه آنان از لطمه بکفر مان روایی، گاه از اظهار تشیعشان نیز، مانع می آمد (۹)، و در عوض، این بی توجهی ها به شیعه را که همه نشان از رجحان روزافزون مصلحت ملک و جذایبیت های فرمان روایی بر آرمان های مذهبی دارد، امرای بویی گویی با انجام جدی و البته صادقانه مراسم (نذر، تعزیه، قربانی، زیارت مرقدها و...) (۱۰) جبران می کردند.

همچنین با وجود دعوی انتساب آل بویه به ساسانیان (۱۱) که تشیع آنها نیز خود از جهاتی با آن مناسبت داشت (۱۲)، تمایلات احتمالی نژادی بویان هرگز به مرحله طغیان و سخت گیری یا حتی اهانت و تحقیر نسبت به اقوام تابع (عرب و ترک و...) مانند آن چه از سوی یعقوب در شعر متوکل علیه قوم عرب و یا در جشن سده، مرداویج نسبت به ترکان در گاه او دیده می شود (۱۳)، منتهی نشد و مدارا و آزادگی عام و شامل بویه که البته صلاحدید فرمانروایی و استفاده از کلیه ظرفیت ها، مایه و موجد اصلی آن بود، حتی صاحبان ادیان و اهل ذمه را نیز بی نصیب نمی گذاشت، چنان که وزارت نصر بن هارون نصرانی، کاتبی ابو سعد مسیحی، خازنی ابونصر زردشتی و ریاست دیوان رسائل با عهده داری ابو اسحاق صائبی مذهب، در دولت عمادالدوله، معزالدوله و عضدالدوله (۱۴)، نمونه هایی از این شیوه تمکین و مدارا است.

اما انتخاب و تعقیب این سیاست از سوی برادران بویی و اخلاق آنها، تا حدود زیاد از بخت تأخر زمانی آنها از همه، جنبش های یاد شده (یعقوب، علویان، اسفار، مرداویج و...) بود که کلیه، تجارب آرمانی و همچنین سیاسی نظامی آنها را به موقع در اختیارشان می گذاشت و بویان به پیشوایی برادر بزرگ تر (علی، عمادالدوله) و بلکه پیش از داعیه، استقلال، یعنی هنگام سرکردگی در سپاه نصر سامانی، ماکان کاکای و مرداویج (۱۵) که به دلیل تنوع نژادی و به احتمال هم چنین تفاوت مذهبی (۱۶)، سپاه آنها تقریباً نماد گونه یا گزیده ای

□ استمرار حکومت شیعی آل بویه در بخش وسیعی از ایران، در سال های (۴۴۸-۳۲۱)، و در عهد خلفای عباسی، بیش از هر چیز، مرهون هوشمندی مؤسسان این حکومت و نیز درک شرایط پیچیده آن روزگار و شناخت خلاءها و نیازهای جامعه ای بود که تاریخ و سرنوشت آن، سده ها قبل با قلمرو اسلامی گره خورده بود.

از اقوام ساکن ایران بود، برای تأسیس دولتی نیرومند، بی تردید باید از انواع تجارب دولت های قبل، با فراست ذاتی خود، لقمه مان گونه، درس ها آموخته باشند که سپس ترانسته باشند آن چنان پیروزی های چشمگیر حاصل کنند و دوام یابند. زیرا آن چه که خار خار تمایلات ملی و احتمالاً علاقه به نشور فر باستانی در آل بویه را که بیشتر سرکشان آن روزگار از آن خالی نبودند، در حد پایین و معقولی نگاه می داشت و از تبدیل آن به قیامی به گونه، قیام یعقوب و...، علیه عرب و دستگاه خلافت مانع می آمد، گذشته از برخی عوامل چون باورهای اسلامی بویه، در واقع ناکامی و بدفرجامی یعقوب، اسفار و مرداویج و مانند آنها بود؛ همان گونه استبداد فوق العاده اسفار و مرداویج (۱۷)، لزوم سعه صدر و گذشت را به بویان و بخصوص بویان نسل اول، می آموخت و قتل عام مکرر همین اسفار و مرداویج (در قزوین، اصفهان، همدان، دینور، کرمانشاه و حلوان (۱۸)) که آنها را علی رغم قهرمانی ها و محبوبیت های اولیه شان، منفور مورخ و تاریخ خوان می نماید، همچنین به آل بویه درس عفو اسیران و تسکین خاطر اهالی شهرهای مفتوحه (۱۹)، برای کسب محبوبیت و توفیق بعدی در امارت یاد می داد؛ آن چنان که با وجود اشتغال تأسف انگیز کارنامه برخی بویان بر ستم، مصادره، ناسپاسی، عهد شکنی، تفرقه افکنی و قتل و فساد که

گذشته از عزالدوله، جلال الدوله، مجدالدوله، حتی عضد نیز از ارتکاب یا حداقل اتهام بدان میرا نشد (۲۰)، ستم و قتل لگام ناگسیخته و اندک سران بویه هرگز شدت و عمومیت نیافت؛ با وسعت و شدت فجایع اسفار و مرداویج هم قابل قیاس نبود و انگیزه واقعی آنها هر چه بود، باری هیبت و شکوه در دولتمردان و لشکریان را که برای تبار بویه، بی فایده نبود، به بار آورد (۲۱)؛ گو این که مراقبت و اشراف شدید برخی بویان از طریق دستگاه گسترده ای که تا یک سده پس از آن، در سیاست نامه به عنوان یک نمونه عالی و موفق، به ملک شاه سلجوقی، ارائه شده (۲۲)، در ایجاد این هیبت و شکوه خود خواسته بویان، بی نقش و تأثیر نبوده است.

تصمیم نسبتاً عجولانه برادر کوچکشان (احمد، معزالدوله) به انتقال خلافت به علویان در همان سال فتح بغداد (۲۳) (۳۳۴ هـ) نیز با این که همچنین وجود یک رؤیای خلافت علوی را لااقل تا آغاز استقلال بویه (۳۲۱ هـ) در ذهن برادران بویی آشکار می سازد، سرعت اعراض معزالدوله از این تصمیم، به محض هشدار یکی از خواص او که از لحن ابن اثیر احساس می شود (... فأعرض عن ذلك... (۲۴)) ضمن آن که حجتی است بر اولویت بی شبهه فرمان روایی از دیدگاه احمد حتی بر باورها یا آمال شیعی او، به هر حال دلیل واضحی است بر عدم نظر خواهی احمد از دو برادر دیگرش (علی و حسن) در این خصوص، و در هر صورت، صرف قصد احمد بویی به نقل خلافت، نمی تواند مورد نقضی بر درک شرایط، مصلحت جویی و عبرت آموزی سه برادر بویی از جنبش های پیشین به حساب آید.

از این رو عزم و عدول معزالدوله سی ساله را (تولد وی ۳۰۳ هـ) که شتاب در آن، از صفات شناخته او از قبیل زودرنجی، زودخشمی و تندخویی (۲۵)، دور و بیگانه نیست، باید بیشتر معلول جوانی و خامی وی پنداشت تا اثری از بقای آن رؤیای خلافت علوی همچنین در خاطر اخوان بویی (علی و حسن) تا پس از فتح بغداد (۳۳۴ هـ)؛ بویژه آن که ابن اثیر، همدانی (صاحب تکمله تاریخ طبری) و میرخواند (۲۶)، هیچ کدام در گزارش خود، اشاره ای حاکی از اطلاع یا توافق برادران معزالدوله با تصمیم وی در انتقال خلافت نمی کنند و با مجموعه این دلایل، عقلاً نباید تا چندین سال پس از استقلال بویه (۳۲۱ هـ) که علی با زیرکی خاص و معروف خود (۲۷) همراه با حسن، درجه بالای تعصب اکثریت قاطع اهل تسنن و شدت دشمنی آنان با تشیع را ضمن حکومت و سفرهای جنگی خود در نقاط مختلف، مشاهده کرده اند، طرح رؤیایی خلافت علوی هنوز خاطر آنان را به خود

مشغول داشته باشد و گرنه، چرا باید در مورد مسأله اساسی نقل خلافت و انصراف فوری احمد (معزالدوله) هیچ گونه اظهار نظری لا اقل از سوی برادر بزرگ و فرمانده آنها (علی، عمادالدوله) در تاریخ نباشد؟

بدین ترتیب، نقشه تغییر خلافت و بازگشت آنی از آن، نه تنها تحول و عدولی در آرمان نخستین این سه برادر نشان می دهد، بلکه به راستی از گرایش آرام آنان به مصلحت جوئی سیاسی و مدارای اجتماعی که برای حفظ مدیریت بر آن چنان جامعه ای با اکثریت متعصب تسنن و اقلیت های نژادی، دینی و مذهبی، به یقین در بایست بود، پرده برمی گیرد؛ همانطور که از جمیع احوال و سیاست های خاندان بویه که در مقایسه با اقدامات سرکشان و مدعیان قبل از آن ها به طور کلی پخته تر، عاقبت بینانه تر و مصلحت اندیشانه تر است، به نظر

می آید که به تشخیص آنها، جهت پرهیز هر نوع خطر، باید از شرایط عمومی جامعه، هرگز غافل نشوند؛ در روابط خود با همه رقبای قوی دست، نیز با تأمل و احتیاط بیشتری گام بردارند (۲۸)؛ و برای مثال حتی ذلت باج هنگفت به سامانیان سر پنجه را ناگزیر بر خطر شکست و سقوط مقدم دارند (۲۹)؛ بویژه با آل عباس که قداست خاصی در جامعه داشتند، به هر شکل کنار آیند و طریق مدارا پویند و دست کم از اندیشه حذف خلافت یا حتی تفویض آن به علویان، چشم پوشند؛ خاصه که خلفا از نظر عامه اهل سنت، مصداق «اولی الامر» قرآن محسوب بودند و خلافتشان ابدی و ناگزیر انگاشته می شد (۳۰)، چنان که تا چند سال پس از سقوط کلی خلافت به دست هلاکو (سقوط ۶۵۶ هـ) مولوی شاعر هنوز بر جاودانگی خلافتشان پای می افشرد (۳۱).

و از آنجا که همچنین به تشخیص احتمالی فرزندان بویه، احیاء دولت خسروانی یا نظیر آن، بنا بر تجارب ناموفق یعقوب، مرداوید و اسفار و غیره، به هر روی دیگر عملی نیست و با مقتضیات اعتقادی زمانه هم نمی خواند، و مضافا با توجه به اکثریت سنت، حتی رؤیای خلافت گسترده شیعی که برخلاف خلافت گونه، علویان

□ پرهیز آگاهانه آل بویه از هر گونه تحقیر و تخفیف در باب همه اقلیت ها و تحمل بخردانه باورهای آنها، خود از عوامل ثبات نسبی و استمرار حکومت این خاندان بوده است.

در نتیجه ادغام نامحسوس و تدریجی خلافت عباسی در شاهنشاهی بویی، ضمن اهداء حداکثر آزادی و امتیاز به شیعیان و رسمیت به مذهب شیعه، فرصت طلبانه از توانایی ها و امکانات خلفای دست نشانده و گمارده، جهت نفوذ در عامه، برای دوام ریاست و سلطنت خود، به نهایت بهره جویند.

اتفاقا اصرار بوییان در فتح بغداد که دو سالی پس از ناکامی نخستین احمد و البته بار دوم پس از استعانت خلیفه از او (۳۲)، ممکن گشت (۳۳ هـ) آل بویه را در همان اوایل دهه دوم استقلال، به اغلب اهدافشان رساند؛ چه، با تسخیر بغداد که آن را چشم گیرترین و کلیدی ترین اقدام سیاسی - نظامی آنان در طول تاریخشان باید به شمار آورد، ضمن نظارت کامل بر روابط خلفا با رقبای دشمنان بالقوه بویه، از هر گونه تلاش خلیفه در انگیختن عامه اهل سنت و دشمنان علیه خود، مانع

ایجاد کردند و همچنین با الزام خلیفه به دادن فرمان خراسان (۳۵)، به رغم سامانیان، به رکن الدوله که به عمد در حضور بزرگان، قضات ری و لشکریان، خوانده شد، و نیز اخذ فرمان های دیگر و لوا و منشور متعدد از او، گذشته از کسب قبول عام، کلیه نبردها و فتوحات بعدی خود را همه جا مشروعیت دادند.

نتیجه آن که با توجه به اقلیت مختلف و متفرق شیعه (زیدی، اسماعیلی، جعفری، امامی و...) و تهمت بالقوه و خطر ناک رافضی و قرمطی از سوی عباسیان غدار (۳۶) و عوامل آنها، توقف و بازگشت فرمان فرمایان بویی از تأسیس خلافت شیعی و تغییر جهت آشکار آنها، از دید بازتر و ژرف تر، به یک تشخیص بخردانه متکی بر واقعیات اوضاع و احوال روزگار، نزدیک تر به نظر می رسد، تا به فرصت طلبی زشت و نفرت برانگیز؛ خاصه آن که در فضای ظهور آنها، عموما شیعه

پروبالی کرده و به هر شکل حیات حتی بقای خویش را در پناه این شیعیان پیش بین مصلحت جو، مهرزده و مسجل نمود. وانگهی با عنایت به سپاه آمیخته بویه از عرب، ترک، کرد، گیل و بویژه دیلم (۳۷)، که بوییان از آغاز استقلال تا اواخر سلسله خود از شورش و سرپیچی آنان، بیشتر



طبرستان، به ولایت کوچک طبرستان محصور نباشد، نیز رویایی صادق و ممکن نیست، بهتر است با حفظ اساس خلافت، اما با انجام تغییراتی در آن، چون گماردن خلیفه ای بی اختیار و منقاد (۳۲) و آن گاه با سعی در دگرگونی و اصلاح نژادی و نسلی خلفا، از راه ترویج دوشیزگان بویی به خلیفه (۳۳) و

از طغیان ترک و عرب سپاه خود، زیان دیدند، که می‌تواند سوگند بخورد که آل بویه اگر چنان راهی (عدول، مسامحه، مدارا و تحمل) نمی‌بیمود، سرنوشته نکوتر از یعقوب، زیدیان طبری، اسفار، مرداویج و... می‌داشت و ده‌ها سال زودتر از آن که حرمت شکنی خانگی، تفرقه و جنگ‌های خانوادگی، سلسله فرزندان ابوشجاع ماهی‌گیر را در میانه سده پنجم هجری، از پای درآورد، عاقبت دولت صفاری، زیدیان طبری، اسفار دیلمی و مرداویج زیاری نمی‌یافت (۱۹)

منابع

- ۱- حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، چاپ ۱۳۶۳، صص ۹۸-۹۹. نیز: زرین کوب، دکتر عبدالحسین، روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت بهلولی، انتشارات سخن، چاپ ۱۳۸۰، صص ۳۱۴-۳۱۵.
- ۲- فرای، ریچارد. ن. بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۳۶۵، صص ۶۱-۱۳۱.
- نیز حدود العالم، صص ۹۹-۱۰۴-۱۱۲-۱۲۲.
- ۳- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه به کوشش دکتر سعید حمیدیان، جلسه هشتم، نشر قطره، چاپ هفتم ۱۳۸۴، ص ۳۱۹ (بیت ۱۰۵-۱۰۶) از ایران و ز ترک و از تاریخان/ تژادی پلیدی آید آنر میان/ نه دهقان نه ترک و نه تازی بود/ سخنها به کردار بازی بود.
- ۴- ان الیلم تیشمون و یغالون فی التشیع...: ابن اثیر، علی محملین محمد، الکامل فی التاریخ، الناشر دار الکتب العلمیه، بیروت لبنان، ۲۰۰۶ م، المجلد السابع، ص ۲۰۸.
- ۵- مسکویه الرازی، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق: الدكتور ابوالقاسم امامی، دار سروش النشر، الجزء الخامس، ص ۳۴۹: ... هم علی بن یلیق و الحسن بن هارون کاتبه یلفن مملویه... نیز: فقیهی، علی اصغر، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، چاپخانه دنیا، چاپ سوم، ص ۴۶۶.
- ۶- آل بویه، نخستین سلسله قدرتمند شیعه، صص ۴۶۶ تا ۴۷۲.
- ۷- همان، ۴۷۳.
- ۸- همان، ۴۷۶.
- ۹- همان، ۴۷۹.
- ۱۰- تجارب الامم، الجزء السادس، ص ۳۴۶. نیز: آل بویه، صص ۲۶۲-۲۶۳-۲۶۲ تا

- ۱۱- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۶۸، صص ۴۱۷-۴۱۸. نیز: آل بویه، ص ۸۵.
- ۱۲- اشاره به این مسأله است که برخی از صاحب نظران، تشیع ایرانیان و دوستی اهل بیت را نماد ضللت ایرانی علیه تسلط عرب دانسته‌اند.
- ۱۳- صفا، دکتر ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، انتشارات فردوسی، چاپ ۱۳۶۳، صص ۲۸-۲۹. نیز: تجارب الامم، الخامس صص ۴۰۴-۴۰۵.
- ۱۴- آل بویه، صص ۴۸۷ تا ۴۸۹.
- ۱۵- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی، چاپ ۱۳۶۸، جلد ۲، ص ۵۱۶. نیز: تجارب الامم، الجزء الخامس، صص ۳۶۵ تا ۳۶۸. نیز: آل بویه، صص ۹۹-۱۰۰. نیز: تاریخ مردم ایران، صص ۴۱۸-۴۱۹. نیز: الکامل فی التاریخ، المجلد السابع، ص ۸۹.
- ۱۶- تاریخ مردم ایران، صص ۳۹-۳۹۱.
- ۱۷- تاریخ مردم ایران، صص ۳۷۸ تا ۳۹۰.
- ۱۸- همان، صص ۳۸۷-۳۸۹-۳۹۰.
- ۱۹- تجارب الامم، الجزء الخامس، صص ۳۷۳-۳۷۴. نیز: آل بویه، صص ۱۲۱-۱۲۲.
- ۲۰- عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، قابوسنامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۳۶۶، ص ۲۳۶. نیز: آزاد، حسن، پشت پرده‌های حرم سرا، چاپ سوم ۱۳۶۴، ص ۱۵۸. نیز: آل بویه، صص ۱۶۷-۲۲۳-۳۲۱-۴۰۲-۴۰۳. نیز: تاریخ مردم، صص ۲۰۵-۴۰۶.
- ۲۱- آل بویه، صص ۱۲۲-۱۲۳-۱۲۸.
- ۲۲- طوسی، خواجه نظام الملک، سیاستنامه (سیر الملوک)، به کوشش دکتر جعفر شعار، چاپ ۱۳۶۴، فصل سیزدهم.
- ۲۳- الکامل فی التاریخ، المجلد السابع، ص ۲۰۸.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- آل بویه، صص ۱۷۵-۱۷۶-۱۷۹.
- ۲۶- همان، در مورد ابن اثیر و همدانی (صاحب التکمله): الکامل فی التاریخ، نیز می‌خواند (صاحب روضة الصفا): آل بویه، ص ۱۳۱.
- ۲۷- آل بویه، ص ۱۰۱.
- ۲۸ و ۲۹- تاریخ بیهقی، جلد ۲، ص ۴۱۲.
- نیز: تاریخ مردم ایران، صص ۴۰۱-۴۰۲-۴۰۵.
- ۳۰- مراد این آیه شریفه است: یا ایها الذین آمنوا

اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم...:

- قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۵۹. و در مورد ابینی و بی گزند بودن خلافت: جوینی، عطا ملک، تاریخ جهانگشای، به سعی محمد قزوینی، انتشارات ارغوان، چاپ سوم ۱۳۶۷، جلد سوم، ص ۲۸۴.
- نیز: الکامل فی التاریخ، المجلد العاشر، ص ۳۷۲.
- نیز: منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ناشر: دنیای کتاب، چاپ ۱۳۶۳، جلد دوم، ص ۱۹۵.
- ۳۱- آمده عباس حرب از بهر کین/ بهر قمع احمد و استیز دین/ گشته دین را تا قیامت پشت و رو/ در خلافت او و فرزندان او/ مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، مقدمه و تصحیح دکتر استعلامی، چاپ ششم ۱۳۷۹، دفتر اول، بیت ۲۸۰۶-۲۸۰۷.
- ۳۲- تاریخ بیهقی، جلد ۲، ص ۴۴۳. نیز: تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، صص ۳۳۴-۳۳۶.
- ۳۳- الکامل فی التاریخ، المجلد السابع، ص ۳۷۵. نیز: آل بویه، صص ۲۴۰-۲۴۱.
- ۳۴- تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، ص ۱۹۹.
- ۳۵- ناجی، محمدرضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹.
- ۳۶- عباسیان غدار، برگرفته از سخن یعقوب لیث است: «او بنیای گفتی که دولت عباسیان بر غدر و مکر بنا کرده اند». تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ ۱۳۶۶، صص ۲۶۷-۲۶۸.
- ۳۷- تاریخ مردم ایران، صص ۴۶۱-۴۶۲. نیز: آل بویه، صص ۱۶۰-۳۴۶.